

شرح رساله حقوق

آنطور که به خاطر دارم تقریباً طی سال گذشته و سال قبلش توفیق یافتیم سی جلسه درباره فرازهای رساله حقوق مطالبی را عرض کنیم. البته سال گذشته که تقریباً نیمه تمام یا ناقص به پایان رسید؛ اما مجموعاً سی جلسه ما مطالبی را به عنوان مقدمه عرض کردیم و یک سری مطالبی را درباره خود رساله گفتیم.

گفتیم حقوقی که امام سجاده (ع) برمی شمارند، مهم ترین آنها حق خداوند بر انسان است. ما این را توضیح دادیم که حق خداوند بر انسان چیست. یک فراز مربوط به حق خداوند بر انسان بود که حالا ما مطالبی را عرض کردیم. بعد به حق انسان بر خودش می پردازد. این بخش دوم از حقوق است؛ حق انسان بر خودش. البته بخش سوم، حق انسان بر دیگران و حق دیگران بر انسان است. یک حقی هم نسبت به محیط پیرامون و طبیعت و سایر اشیاء و موجودات این عالم هست که به اعتبار آن ما چهار دسته حقوق می توانیم ذکر کنیم. حق خدا بر انسان، حق انسان بر خودش، حق انسان یا آنچه که به حقوق مرتبط با رابطه انسان با دیگران برمی گردد؛ اگر دیگران را اعم از دیگران و موجودات دانستیم، طبیعتاً آن بخش چهارم در ذیل این قسم سوم قرار می گیرد؛ اگر نه، بین انسان و سایر موجودات تفاوت قائل شدیم، آن گاه طبیعتاً این حقوق می شود چهار قسم.

حق انسان بر خویش

اما در مورد قسم دوم حقوق که حق انسان بر خودش است؛ این تعبیر امام سجاده (ع) است: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فِتْوَىٰ إِلَىٰ لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ بَصْرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ يَدِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ رِجْلِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَىٰ فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَىٰ ذَلِكَ». حق نفس تو بر خودت این است که آن را به نحو کامل در مسیر طاعت و بندگی خدا قرار دهد. می فرماید «تستوفیها» یعنی به نحو مستوفی در مسیر بندگی و طاعت خدا بگماری. با این کار حق زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و دامت را رعایت کرده و ادا می کنی؛ و برای این مهم از خدا طلب یاری می کنی.

ما آخرین جلسه سال گذشته که روز چهارشنبه ای بود، یک توضیح مختصری درباره این دادیم. اما عمده این است که اساساً حق نفس، حق انسان بر خودش یعنی چه؟ مگر انسان بر خودش حقی دارد؟ نفس انسان چیست که ذی حق شمرده شده است؟ آیا این حقوق، حقوق مادی است یا معنوی؟ اینجا اشاره به برخی از اعضای بدن انسان شده است؛ زبان، چشم، گوش، دست، پا. این منظور چیست؟ این به هر حال نیاز به توضیح دارد.

حقوق معنوی و مادی

یک سری حقوق به عنوان حقوق مادی شمرده می شوند؛ یعنی همین جسم انسان طبیعتاً شامل اعضایش هم می شود. اینها به هر حال یک حقوقی به گردن انسان دارند. سلامت جسمی، حفظ الصحة و حفظ اعضای جسم از چشم و زبان و گوش، همه اینها، اینها به طور حتم در شرع مقدس اسلام به رسمیت شناخته شده، تأکید شده بر آنها و می توانیم به نحو کلی بگوییم یک چنین حقی انسان بر خودش دارد. یعنی انسان حق دارد، حالا غیر از تکلیف، این اعضا، این جسم یک حقی بر انسان دارد به عنوان نعمتی که خداوند عنایت کرده و به عنوان مرکبی که روح بر آن مرکب در این دنیا سوار است و همه کمالاتی که روح انسان می تواند کسب کند، منوط به حفظ این مرکب و این وسیله و این ابزار در این دنیا است. اگر این مرکب آسیب ببیند،

چشم انسان، دست انسان، این طبیعتاً نمی‌تواند آن بهره‌لارمی که با زندگی در این دنیا باید بدست بیاورد و کمالاتی را کسب کند، این از بین می‌رود و این فرصت برای او از بین می‌رود.

بنابراین ضمن اینکه جسم انسان یک حقوقی بر گردن انسان دارد که حالا ما این حقوق را می‌گوییم حقوق مادی، حقوقی که به بُعد مادی انسان و جسمانی انسان برمی‌گردد، اینها منظور نظر نیست در این فراز از سخن امام سجاد(ع). آنچه اینجا منظور است، حقوق معنوی یا حق معنوی انسان، یعنی آنچه که به جسم انسان مربوط نمی‌شود. البته این توضیحی که می‌دهیم بیشتر این را تأکید می‌کند. این به تبع آن هویتی که انسان دارد که حقی که از قبل این حقیقت برای انسان ایجاد می‌شود، اعضا هم یک حقوق معنوی دارند. یعنی کآن یک کل داریم که اجزایی برای این کل تصویر می‌شود. اول آن حق مربوط به این کل باید ترسیم شود، به تبع آن حق این اجزا روشن شود. یعنی اینکه حضرت اینجا می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، اینکه این را به نحو کامل در طاعت خدا قرار دهی؛ آن وقت وقتی که این استیفا و این بندگی کامل برای انسان ایجاد شد، آن وقت حق لسان، حق چشم، حق زبان، حق رجل و حق ید، اینها به تبع این فراهم می‌شود. عمده آن است؛ لذا این چیزی که اینجا حضرت فرموده و البته بعد به مناسبت یکی یکی اینها را توضیح می‌دهند که حق لسان چیست، حق عین چیست، آنها در واقع فروع و شاخه‌های این حق هستند. کآن یک حق کلی داریم، یک حق زیربنایی انسان خودش دارد و از این حق زیربنایی انسان بر خودش، حقوقی بالنسبه الی اجزاء هذا الحق که هر کدام یک عضوی هستند از این و یک ابزاری هستند برای آن، تعریف می‌شود و متولد می‌شود که بعداً اینها را عرض خواهیم کرد.

حالا با توجه به اینکه معلوم شد اینجا سخن از حقوق آن بُعد روحانی و معنوی انسان است و با توجه به اینکه گفتیم کآن حقوقی که اینجا ذکر می‌شوند در یک رابطه و نسبت طولی با هم هستند، اول حق کلی نفس انسان بر خودش و بعد آن وقت اگر این حق را رعایت کرد، به تبعش حقوق یکایک اعضا و اجزاء این حق کلی بیان می‌شود. حالا ما باید ببینیم اصلاً حق النفس یعنی چه؟ اینکه انسان بر خودش یک حقی دارد. اینها همه متفرع بر این است که انسان خودش را بشناسد، معرفت حق النفس متفرع بر معرفت النفس است. اصلاً نفس انسانی چیست؟ این شناخته شود، آن وقت به تبع آن این حق شناخته می‌شود. انسان اصلاً حقیقت و هویت و واقعیتش چیست؟ چه چیزی انسان را متفاوت و متمایز کرده از سایر موجودات. انسانیت انسان به چیست؟ چه شده که انسان متفاوت و متمایز از انسان شده است؟ آن حقیقت مدنظر است. نفس انسانی که می‌گوییم یعنی آن ویژگی خاص این موجود که این موجود را از سایر موجودات متمایز کرده است.

غایت آفرینش انسان

برای اینکه باز این هویت معلوم شود، که این حقیقت متفاوت و متمایز از سایر موجودات شناخته شود، باز باید به یک سؤال دیگر پاسخ دهیم؛ برای اینکه این هویت و ماهیت شناخته شود، باید معلوم شود که غایت خلقت انسان چه بوده است. اصلاً انسان برای چه خلق شده است؟ با ملاحظه آن غایت می‌توانیم این تفاوت و تمایز را کشف کنیم، والا انسان هم مثل سایر موجودات خلق شده، ولی اینجا یک غایت خاص، یک هدف خاصی برای خلقت انسان در نظر گرفته شده است. باز برای اینکه این غایت را بشناسیم که انسان برای چه خلق شده، باید توجه کنیم که این غایت و این هدف از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به عنوان هدف و غایت فاعل نیست بلکه هدف و غایت فعل است. بین اینها فرق است. گاهی کسی برای کارش یک

غایتی را در نظر می‌گیرد، هر نوع ترسیم غایت و هدف برای فاعل به این معنا که او بخواهد که به هدف و مقصودی برسد، مستلزم نقص در فاعل است. یعنی یک چیزی را نداشته و می‌خواهد به آن برسد. این مسلم در مورد خداوند معنا ندارد؛ فاعل یعنی خداوند حتماً غرض دارد، چون کارش براساس حکمت است ولی این هدف و این غرض در واقع برمی‌گردد به فعل و نه به خود او. هر نوع غایتی برای فاعل بخواهیم تصویر کنیم، مستلزم یک نقص در اوست، چون خدا خودش نمی‌خواهد به چیزی برسد. این فعل یک هدف و غایتی را تعقیب می‌کند. پس اینجا غایت، غایت خلق است، غایت خلقت است، نه غایت خالق. این نه در رابطه با انسان، برای همه موجودات یک چنین غایتی هست. اصلاً خلقت غایت دارد. اگر بخواهیم غایت خلقت را به نحو عام برای همه موجودات، اعم از مجرد و مادی، حالا در مجردات به یک شکلی، بیشتر در عالم ماده قابل ذکر است، این است که کآن همه این موجودات یک کمالی دارند که مسیر رسیدن به آن کمال را در این عالم طی می‌کنند. وصول به کمال، شاه‌کلید غایت خلقت همه موجودات این عالم است، از کوچک‌ترین ذره‌های موجودات در این عالم تا بزرگترینش یک غایتی دارند و آن غایت وصول به کمال است و همه این مسیر را طی می‌کنند.

پس غایت خلقت انسان وصول به کمال انسانی است. غایت خلقت گندم وصول به کمال گندم است. غایت همه موجودات همین است. این اصلاً یک کمالی برای آنها تصویر شده که همه در آن مسیر حرکت می‌کنند. منتهی کمال موجودات دیگر تکوینی است، اما انسان یک کمال تشریحی دارد. آنها در مسیر تکوین و با هدایت تکوینی به آن کمال می‌رسند، اما انسان با هدایت تشریحی به آن کمال می‌رسد. اینکه کمال انسان چیست، دو تا سؤال را باید پاسخ دهیم؛ کمال انسانی چیست؟ چگونه می‌تواند به این نقطه برسد؟ اینها که معلوم شود، آن وقت آنچه که امام سجاد(ع) فرمودند «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، معلوم می‌شود.

«والحمد لله رب العالمين»